

”بسوی انقلاب“ و اهداف آن



فوری ترین هدف کمونیست های ایران و جهان، سرنگونی حکومت دیکتاتوری سرمایه داری است . این هدفی است که از ابتدای شکلگیری مرام کمونیستی در بیش از 160 سال پیش اعلام شده و هزاران هزار کمونیست در راه رسیدن به این هدف جان خود را از دست داده اند. این هدفی است که کمونیست های ایران، در خیابان ها، زندان ها و حتی چسبیده به دیرک های اعدام فریاد زده اند و از پنهان داشتن آن شرم می کنند. هرکس که این هدف را مرکز فعالیت ها و تبلیغات خود قرار نداده و ندهد، کمونیست نیست و با ”کمونیست“ خواندن خود، تنها، خیال بهره برداری از تاریخ با عظمت این نهضت و اعتبار آمیخته به آن دارد . هر آنکس که هدف فوری کمونیست ها و جنبش کارگری را به بالا بردن دستمزد و شرایط فروش گرانتز نیروی کار به سرمایه دار محدود کند، نماینده سرمایه داران است و انگیزه ای جز تحمیق کارگران و به انحراف کشاندن مبارزات طبقه کارگر از فوری ترین و عاجل ترین نیاز مبارزه طبقاتی ندارد

اما آیا صرفاً با سرنگونی حکومت سرمایه داری، انقلاب اجتماعی بوقوع پیوسته است؟ خیر ! اولاً سرنگونی حکومت سرمایه داری فقط به معنای سرنگونی هیت حاکمه کنونی نیست ! خصلت انحصاری سرمایه داران همواره باعث می شود که جناح بسیار کوچک و نهایتاً چند صد نفره ای از ایشان قدرت حکومتی را در دست گرفته و دیگر جناح های سرمایه داری را از حکومت حذف کنند. همانطور که جناح خمینی، سرمایه داران هوادار جبهه ملی و نهضت آزادی و حزب توده و ... را در اوایل سال های دهه 60 شمسی حذف کرد . و یا، نمونه ی دیگر آن حذف ”اصلاح طلبان“ طرفدار خاتمی از حکومت در اوایل دهه 80 شمسی بود . دیکتاتوری و استبداد، طبیعت حاکمیت سرمایه داری است که همواره جناحی را بر دیگر جناح های سرمایه داری غالب کرده و گروه های رقیب را از قدرت حذف می کند . در چنین شرایطی است که جناح های دیگر سرمایه داری به شکل ”مخالف“ (اپوزیسیون) در آمده و در شرایط استبدادی، مانند حکومت جمهوری اسلامی، حتی، خواهان حذف فیزیکی و ”تغییر رژیم“ می شوند . [[البته در شرایط دیگری چون کشورهای غربی، که قدرت طبقه کارگر و تشکلات آن به مراتب بیش از ایران است و هرگونه برخورد قهرآمیز جناح های سرمایه داری با یکدیگر می تواند آغازگر یک انقلاب اجتماعی و سرنگونی کامل حاکمیت سرمایه داری گردد، این جا به جایی قدرت، از طریق انتخابات و بصورت بدون خونریزی انجام می پذیرد.]] این نوع جا به جایی قدرت، یعنی سرنگونی هیت حاکمه و جا به جایی آن با جناح های دیگر سرمایه داری، انقلاب خوانده نمی شود. حتی اگر این جا به جایی، مانند سال 57 از طریق قیام مردمی صورت پذیرد . به همین خاطر است که کمونیست ها، انقلاب 1357 را یک انقلاب شکست خورده می نامند. انقلاب زمانی پیروز می شود که کل دستگاه دیکتاتوری طبقه سرمایه دار منهدم شود. و حکومت مستقیم مردم در شکل شورایی و متکی به قدرت مردم مسلح جایگزین آن شود . در غیر اینصورت، انقلاب شکست خورده است و نتیجه ای جز استقرار مجدد دیکتاتوری سرمایه داری ندارد . حال مهم نیست نتیجه آن را ”جمهوری اسلامی“ بنامیم، یا ”جمهوری دمکراتیک“ و یا فقط ”جمهوری“ و یا ... ، تا زمانیکه حکومت شوراهای متکی بر قدرت مسلح مردمی جایگزین حکومت استبدادی و یا پارلمانی بورژوازی نگشته، انقلابی در کار نبوده است و هر آنکس که چنین نتیجه ای را ”انقلاب“ بخواند، هدف و انگیزه اش، سوار شدن بر اعتراضات مردمی برای گرفتن قدرت جناح سرمایه داری مطلوب خودش می باشد . بطور خلاصه : انقلاب، به معنی تغییر حاکمیت سرمایه داران از طریق انهدام ساختار حکومتی استبدادی و پارلمانی و جایگزین ساختن آن با حکومت مستقیم مردم از طریق شوراهای می باشد

آیا ما انقلاب را صرفاً برای انقلاب کردن می خواهیم؟ خیر! تمامی مردم ایران و بخصوص طبقه کارگر شاهد اند که

این حکومت سرمایه داری است که ضرورت انقلاب را به جامعه تحمیل کرده است . این حکومت و اصولاً تمامی نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی سرمایه داری بر این مبنا قرار گرفته است که تمامی کارگران و مردم یک کشور تولید کنند، اما منافع و ارزش حاصله از این تولید فقط به جیب سرمایه داران سرازیر شود . کارگر تولیدی، تولید می کند ! کارگران خدماتی، به دستگاه های تولید و کارگر تولید و توزیع کالا ... خدمات رسانی می کنند . کارمندان، به کار گرفته می شوند تا حساب و کتاب را طوری نگاه دارند تا تمامی ارزش های تولید شده و منافع تولید به جیب و حساب سرمایه داران واریز شود. معلمان و اساتید نیز مسولیت شان آموزش و پرورش کودکان و جوانان است تا سر به زیر بار آمده و تخصص خود را در اختیار سرمایه داران قرار دهند . تعدادی از ایشان نیز که سرسپردگی شان به سرمایه اثبات شده، تبدیل به کارگزاران آن شده و در بخش بسیار کوچکی از سرمایه شریک می شوند تا بنام نماینده مجلس و وزیر و وکیل و سردار و ... کارگران و اهالی را در زیر یوغ سرمایه نگاه دارند.

امروزه طبقه کارگر ایران می بیند که هر زمان که برای گرفتن حق و حقوق خود اقدامی می کند، با این ماشین عریض و طویل روبروست و هر گاه که از این خیمه شب بازی خسته شده و دست به اعتصاب و اعتراض می زند، با زندان و چوب و چماق و دار روبرو می گردد. زنان ما می بینند که هرگاه برای حقوق برابر با مردان حرکتی می کنند، آنها را برای سال ها در دادگاه ها و راهروی مجلس و دالان های کارگزاری حکومت به بیهودگی می چرخانند و هر زمان که جان بر لب برای شکایت به میان مردم رفته تا جلب حمایت کنند، آنها نیز در کنار کارگران به سلول های زندان انتقال می یابند و مورد تعرض و آزارهای روحی و جسمی واقع می شوند. و یا قومیت ها و مذاهب باصطلاح "اقلیت"، که چیزی جز زندگی به راه و روش مورد اعتقاد و بر مبنای سنت ها و فرهنگ خود ندارند نیز به همین سرنوشت دچار می شوند . خلاصه آنکه، هرکس که با راه و روش زندگی تحمیل شده سرمایه داری نسازد و بخواهد که از حقوق دمکراتیک، فردی و انسانی بهره مند شود، از آنجاییکه کنترل سرمایه داران بر سرنوشت اهالی و ابزار و روند تولید و منافع به دست آمده از آن را دچار خلل می کند، باید سرکوب و معدوم گردد. امروزه کسی به غیر از سرمایه داران و کارگزاران آنها نیستند که لزوم وقوع انقلاب را منکر شوند . برقراری حکومت شوراهای، دیکتاتوری و کنترل اجتماعی سرمایه داران را از بین می برد و به تمامی استثمار شوندهگان و ستمدیدگان این حق مساوی را می دهد تا مستقیماً در تعیین سرنوشت خود دخالت کنند. حکومت شوراهای، بلافاصله، یعری روز بعد از فروپاشی حکومت سرمایه، تمامی تبعیضات سیاسی و حقوقی را از میان برده و به تمامی اهالی، از هر طبقه و جنسیت و قومیت و مذهب حق حاکمیت داده تا بتوانند با پیشبرد اراده ی متحد خود، در تمامی نقاط جمعیتی، به الغاء روابط و مناسبات تبعیض آمیز کمر همت ببندند . در حقیقت، سرنوشتی حاکمیت و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار، سرآغاز انقلاب اجتماعی است که با محور هرگونه تبعیض در هر گام خود نهایتاً به جامعه ای عاری از تبعیضات طبقاتی می انجامد . تنها باید هشیار بود که هر لحظه که حاکمیت شورایی، از طرف هر حزب و دسته ای، ساقط شود، راهی جز بازگشت سرمایه داری و دیکتاتوری آن در انتظارمان نخواهد بود.

پیش بسوی انقلاب!
پیش بسوی استقرار حکومت شوراهای!
سردبیری نشریه "بسوی انقلاب"